

بررسی نظریه صلح دموکراتیک در فلسفه سیاسی جان رالز و کاربرد آن در اتحادیه اروپا

داود قربانی^۱ - حسن عیوض زاده*^۲ - مالک ذوالقدر^۳ - مهدی خوش خطی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۳

چکیده:

جان رالز، فیلسوف عدالت دوران معاصر، اندیشه سیاسی خود را حول محور عدالت بیان نموده است. رالز در کتاب **لیبرالیسم سیاسی** جامعه‌ای عادل را به تصویر می‌کشد که بر اساس اصول دموکراتیک اداره می‌شود. سوال و هدف محوری این پژوهش تاثیرگذاری و ارتباط نظریه صلح دموکراتیک جان رالز و اتحادیه اروپا است. پایه صلح دموکراتیک مد نظر رالز، اتحادیه اروپا به عنوان یک مصداق مورد آزمون قرار می‌دهد. در این راستا با بررسی دقیق ارکان و مبانی نظریه رالز از سویی و ارزیابی روند شکل‌گیری اتحادیه اروپا از آغاز همگرایی تاکنون از سویی دیگر، می‌توان وحدت در اتحادیه اروپا را به عنوان مصداقی از تحقق نظریه صلح دموکراتیک جان رالز دانست. چنانکه می‌توان به وجود تعدد و تکثر عقاید، پذیرش اصل تساهل، معقول بودن اعضای اتحادیه، پذیرش اصل مرجعیت خرد عمومی و تعهد اعضای اتحادیه به ثبات اتحادیه و قوانین موضوعه‌ی آن اشاره کرد.

واژگان کلیدی: صلح دموکراتیک، جان رالز، لیبرالیسم سیاسی، اتحادیه اروپا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

M.ghr_54@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران: نویسنده مسئول

h_eyvazzadeh@yahoo.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

Malek_Zolghader@yahoo.com

^۴ - استادیار و عضو هیئت علمی روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

مقدمه

عصر حاضر عصری است که در آن با گسترش سلاح‌های اتمی، دیپلماسی و تأکید بر مفاهیمی چون صلح، امنیت ملی، امنیت عمومی و غیره ما را به سوی یافتن راه‌کاری برای تحدید جنگ و گسترش صلح سوق می‌دهد. از طرف دیگر امروزه بر مفاهیمی چون آزادی و برابری در حکومت‌داری دموکراتیک تأکید فراوان می‌شود. اتحادیه اروپا به عنوان یکی از موفق‌ترین الگوهای منطقه‌ای؛ نهادهایی پایدار، ساختار سازمانی مستحکم و مرکزیت تصمیم‌گیری فراهم ساخته است. از آنجا که اتحادیه اروپا در سطح منطقه‌ای و حتی جهانی علی‌رغم تضادهایی که در منافع کشورهای عضو آن وجود داشته است، بسیار موفق عمل کرده است. آنچه در مقاله حاضر به آن می‌پردازیم، اشاره به نظریه فیلسوف معاصر آمریکایی یعنی جان رالز (۲۰۰۲-۱۹۲۱) می‌باشد وی با رشد در سنت فلسفه تحلیلی و فضای علمی شده فلسفه آمریکا سعی کرد مبانی فلسفه سیاسی خود را تدوین نماید و با تأثیری که از آرای فیلسوفانی چون لاک، روسو و کانت گرفته بود، یکی از مهمترین نظریات را درباره عدالت پی‌ریزی کند. اهمیت مباحث رالز در کتاب **نظریه‌ای در باب عدالت** تنها به خاطر احیای فلسفه سیاسی مدرن نبود، بلکه وی توانست بین اصول متناقضی چون آزادی و برابری سازش به وجود آورد.

از نظر رالز یکی از مهمترین اهداف فلسفه سیاسی، ارائه یک تبیین سیاسی از عدالت است که باید نقش تنظیم‌کننده داشته باشد و بتوان ایده‌ها و ارزش‌های نظام دموکراتیک را در رابطه با آن تنظیم کرد و از این طریق اهدافی را که قانون اساسی باید به آنها دست یابد و حدودی را که باید برای خود قائل شود مشخص کرد. یعنی باید از پشتیبانی اجماع بر پایه مشترکات بهره‌مند گردد. اجماع بر پایه مشترکات به ما این امکان را می‌دهد که بفهمیم؛ چگونه یک نظام که بر پایه قانون اساسی بنا شده است و بر اساس پدیده تکرر مشخص شده می‌تواند علی‌رغم اختلافات عمیقش، به یمن پذیرش عمومی از یک دریافت سیاسی و معقول از عدالت، ثبات و وحدت اجتماعی‌اش را حفظ کند.

در مقاله حاضر برآنیم تا اتحادیه اروپا را به عنوان مصداق جامعه دموکراتیک در نظریه رالز بیان کنیم چرا که همگرایی که در اتحادیه اروپا وجود دارد به خصوص در زمینه تحقق عدالت در سطح جهانی، مصداق و نمونه‌ای از جامعه دموکراتیک است که رالز مطرح می‌کند.

سؤالی که در این راستا مطرح است این می‌باشد که آیا می‌توان روند وفاق در اتحادیه اروپا را یکی از مصادیق تحقق عینی نظریه صلح دموکراتیک جان رالز دانست؟ در جواب به سؤال مطرح شده می‌توان این فرضیه را مطرح نمود که اتحادیه اروپا علیرغم اختلافات عمیقی که

بین اعضای آن وجود دارد، نظریه صلح دموکراتیک در مورد این اتحادیه عینیت یافته و اعضای آن توانسته با وجود اختلافات، تکرر و تنوع عقاید موجود میان سران کشورهای عضو اتحادیه، در بسیاری از موارد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به اجماع بر پایه مشترکات برسند.

چارچوب نظری: صلح دموکراتیک

این نظریه ریشه در آرای فلسفی و اندیشه سیاسی «امانوئل کانت» فیلسوف آلمانی دارد که در کتاب **صلح ابدی** استدلال می‌کند که جمهوری‌ها (یا به معنای امروزی، لیبرال دموکراسی-ها) به ندرت با هم می‌جنگند. استدلال کانت این است که بین ساختار داخلی کشور و سیاست خارجی آن پیوند وثیقی وجود دارد. در حقیقت، قانون اساسی دموکراتیک، یک شرط لازم و ضروری برای صلح است. طبق نظریه صلح دموکراتیک، چشم اندازهای همکاری اقتصادی و سیاسی و حفظ آن در میان دموکراسی‌های توسعه‌یافته، قوی‌تر است. چرا که این دولت‌ها گسترده‌ترین دامنه منافع مشترک سیاسی، نظامی و اقتصادی را دارند. بنابراین بیشترین امید را هم برای دستیابی به منافع‌های بزرگ و مطلق از طریق اقدام مشترک در اختیار دارند. (ام. گریکو، ۱۳۸۵: ۳۷۵)

صلح دموکراتیک، نظریه‌ای در روابط بین‌الملل است که طبق آن، دولت‌های دموکراتیک به جنگ علیه همدیگر مبادرت نمی‌ورزند، یعنی دموکراسی متغیر اصلی در حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است. علی‌رغم ادعای برخی مبنی بر اینکه صلح دموکراتیک در سطح یک نظریه نیست بسیاری برآنند که صلح دموکراتیک ویژگی‌های یک نظریه را دارا می‌باشد و با توصیف و تبیینی از روابط بین‌الملل، آینده امنیت بین‌الملل را بر مبنای متغیر دموکراسی در سیستم‌های سیاسی پیش‌بینی می‌کند. ریشه این بحث که به «صلح جاوید» کانت بر می‌گردد، بر این مطلب تأکید دارد که اصولاً دولت‌های لیبرال دموکراتیک علیه یکدیگر وارد جنگ نمی‌شوند. بر این اساس، این گونه دولت‌ها یک نوع «صلح جداگانه‌ای» را به وجود آورده‌اند که آنها را از سایرین متمایز می‌سازد. گرچه گفته می‌شود که دولت‌های لیبرال در رابطه با یکدیگر در صلح و صفا به سر می‌برند، اما دموکراسی‌های لیبرال مانند هر نوع دیگر از دولت‌ها در روابط خود با رژیم‌های اقتدارگرا، پرخاشگر و ستیزه‌جو هستند.

در مورد علل فقدان جنگ میان دموکراسی‌ها نقطه نظرهای گوناگونی وجود دارد. به عنوان مثال، برخی معتقدند چون دولت‌های لیبرال ثروتمند در شرایط تعارض، آنچه را که به دست می‌آورند؛ کمتر از آن مقداری است که از کف می‌دهند، بنابراین تمایلی به ستیزش ندارند. این

وضعیت در مورد دولت‌های فقیر اقتدارگرا ممکن است به صورت عکس باشد. (قوام، ۱۳۸۰: ۳۵۱-۳۵۰)

البته باید توجه داشت که این تئوری ضرورتاً حامل این پیام نیست که دموکراسی‌ها مطلقاً ملایم و رژیم‌های دیگر خشن می‌باشند، بلکه شواهد تجربی نشان می‌دهد که زنجیره‌ای وجود دارد که در یک حد افراطی، رژیم‌های توتالیتار قرار دارند که مرتکب بزرگترین خشونت‌ها می‌شوند، اما رژیم‌های دموکراتیک با این معیار در قسمت حداقل زنجیره قرار دارند و رژیم‌های اقتدارگرا نیز در میان این دو می‌باشند. (Rummel & Killa, 1997: 86)

بنابراین، همیشه باید سطح و درجه دموکراسی کشورها را در نظر گرفت. هر چه درجه دموکراسی‌ها بیشتر بوده و شاخص‌های عمیق‌تری از دموکراسی را در خود داشته باشند درجه صلح نیز بیشتر خواهد رفت. در مجموع، ادعای اولیه طرفداران صلح دموکراتیک این است که دولت‌های دموکراتیک به جنگ علیه همدیگر مبادرت نمی‌ورزند. تعدادی از محققان این ادعا را به انگاره‌ای که طبق آن دموکراسی‌ها به احتمال کم با همدیگر می‌جنگند، تغییر داده‌اند. البته صلح دموکراتیک ادعاهای دیگری را در همین راستا مطرح نموده است که برخی از آنها عبارتند از اینکه:

- دولت‌های دموکراتیک علیه دولت‌های غیر دموکراتیک مبارزه می‌کنند.
- جنگ بین دولت‌های دموکراتیک به مراتب کوتاه‌تر از جنگ بین دولت‌های غیردموکراتیک است.

- دولت‌های دموکراتیک زمانی که با همدیگر درگیر اختلافاتی می‌شوند، در مقایسه با دیگر دولت‌هایی که طرفین اختلاف هستند، بیشتر به ابزارهای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات متوسل می‌شوند؛ و قدرت‌های بزرگ دموکراتیک، آغازگر جنگ نیستند. (Szayna, 2001: 148-149)
تبیین‌ها و تعبیر صلح دموکراتیک نوعاً در یک یا ترکیبی از این سه مجموعه عمده قرار می‌گیرند:

- ۱- نهادهای دموکراتیک محدودیت‌هایی بر توانایی رهبران برای مبادرت به جنگ با دیگر دموکراسی‌ها اعمال می‌کنند یا به سادگی آنها را از انتخاب جنگ باز می‌دارند.
- ۲- هنجارهایی که دولت‌های دموکراتیک در آنها سهیم‌اند، باعث می‌شوند آن دولتها به همدیگر به عنوان دولت‌های صلح‌طلب و بی‌تهدید بنگرند.
- ۳- دموکراسی‌ها به ترویج وابستگی متقابل اقتصادی تمایل دارند که از احتمال جنگ می‌کاهد. (Szayna, 2001: 149)

موارد فوق برخی از مهم‌ترین استدلال‌هایی هستند که برای تبیین فقدان جنگ میان دموکراسیها

وجود دارند. بدون شک اگر تجربه پی در پی، ملاک استحکام قانون باشد، فقدان جنگ میان دموکراسی‌ها از مستحکم‌ترین قوانین روابط بین‌الملل می‌باشد، چرا که سازش دموکراسی‌ها با همدیگر از نظر تاریخی صادق است. تا بحال میان دموکراسی‌های مستحکم و جالافتاده، جنگ قابل توجهی رخ نداده، اگر جنگی هم صورت گرفته، کوتاه، محدود، و غیرمستقیم بوده است.

امانوئل کانت را می‌توان پدر نظریه صلح دموکراتیک دانست. او در کتاب معروف خود، یعنی **صلح جاوید** (۱۷۹۵) اثرات دموکراسی بر صلح و امنیت بین‌الملل را به صورت مفصل مورد بررسی قرار داد. کانت در سرآغاز این رساله بی هیچ مقدمه‌ای در این مورد که چرا یا در چه شرایطی باید جنگ را شرارتی ناپذیرفتنی در نظر گرفت، شماری از شرایط مقدماتی صلح پایدار میان دولت‌ها را ذکر می‌کند.

کانت در مورد اینکه چرا دموکراسی‌ها ذاتاً صلح دوست‌تر از غیردموکراسی‌ها هستند به سه متغیر کلیدی اشاره می‌کند: افکار عمومی، روح تجارت و وجود اتحادیه‌ای صلح‌آمیز که شیوع جنگ میان دموکراسی‌ها را محدود می‌سازد. (Asrudian, 2008: 56) از نظر کانت تحقق صلح دائمی مستلزم دگرگونی در شعور انسانی است، البته نه به گونه‌ای که رئالیست‌های لیبرالی چون هوگو گروسیوس در جهت تنظیم قانونی آن قدم بر می‌داشتند. از دیدگاه کانت، می‌توان در سایه نوعی قرارداد فدرال میان دولت‌ها و استقرار حکومت قانون، به جنگ و خشونت خاتمه داد. چنین فدراسیونی می‌تواند به یک پیمان صلح دائمی متصل شود، نه به یک ابردولت و یا حکومت جهانی. (قوام: ۱۳۸۰: ۳۴۶)

گذشته از این دستورها، کانت سه ماده مشخص درباره شرایط صلح ابدی ارائه کرد:

- ۱- قانون اساسی همه دولت‌ها باید جمهوری باشد. نظام جمهوری اهرم قدرتمندی برای کنترل بر حکومت‌ها فراهم می‌کند و آنها را از اغراض تجاوزگرانه باز می‌دارد.
- ۲- قانون ملل باید بر پایه فدراسیون دولت‌های آزاد تهیه شود. قانون مثبت مستلزم وجود اقتدار حکمران است تا مجازات عادلانه اقدامات غیرقانونی را تضمین کند.
- ۳- هدف نهایی پیشرفت انسان آن است که انسان باید وضع طبیعی غیراخلاقی خود را ترک کند و عضو جامعه اخلاقی شود. همه انسان‌ها گذشته از رنگ، نژاد و ملیت باید بالقوه به عنوان یکی از اعضای آن دیده شوند. (عالم، ۱۳۷۷: ۴۶۸-۴۶۷)

جان رالز نیز بنیان‌های اخلاقی طرح فلسفی خود را با الهام از کانت در سازنده‌گرایی اجتماعی تصویر می‌کند و با محوریت بخشیدن به مفهوم حق، آزادی و عدالت را در جایگاهی رفیع می‌نشانند. از دید او، اقتدار سیاسی باید تضمین حق ذاتی و نقض ناشدنی افراد در مورد آزادی و

عدالت باشد. نهادهای اساسی و دولت‌ها با حمایت از حقوق بشر شایستگی می‌یابند تا به عنوان بازیگران اخلاقی مورد احترام قرار گیرند. اما هرگاه حقوق بشر را نقض کنند، منزلت اخلاقی خود را از دست داده، و به طور همزمان، تمایل به مداخلات داخلی و خارجی پیدا می‌کنند. در این تصویر، رهیافت حقوقی - سیاسی رالز از قدرت تبیینی، خصوصیت کارکردی و ظرفیت انتقادی فزاینده‌ای بهره‌مند می‌گردد. (Valentini, 2012: 573)

رالز در کتاب **نظریه‌ای در باب عدالت** (۱۹۷۱)، قرارداد اجتماعی لاک، روسو و کانت را محور کار خود قرار می‌دهد. او در تلاش است تا اصولی را که افراد آزاد و عاقل که مایل به پیشبرد منافع خویش هستند، در وضعیت نخستین برابر بدان‌ها توجه می‌کنند، مشخص نماید. این اصول شرایط بنیادین تشکیل جامعه را تعیین می‌کنند. وضعیت نخستین همان نقشی را در نظریه رالز دارد که حالت طبیعی در نظریه قرارداد اجتماعی داشت.

رالز بر مبنای توافق اجتماعی تا آنجا پیش می‌رود که نظریه عدالت را ارائه کند و این نظریه از دیدگاه سیاسی بر نهادهای دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی و از نظر اقتصادی بر سیاست‌هایی اتکا دارد که برابری نسبی توزیع را بر پایه ارزش‌های اساسی نظیر ثروت و پایگاه ایجاد می‌نماید. رالز آموزه خود را «عدالت به مثابه انصاف» می‌نامد که توجیهی برای اصول دولت رفاه است. وی تصریح می‌کند که برخی عناصر نظریه او به نظریه‌های کانت در مورد آزادی انسان و عامل اخلاقی همانند می‌باشد. به گفته وی: «ممکن است وضعیت نخستین به عنوان ...تفسیر رویه‌ای مفهوم‌های خودسامانی و امر مطلق در فلسفه کانت تلقی شوند». اصول نظام بخش قلمرو غایت‌ها باید در چنان وضعیتی برگزیده شده باشند و توصیف چنین وضعیتی ما را قادر می‌سازد به توضیح احساسی بپردازیم که از این اصول ناشی شده و بیانگر طبیعت ما به عنوان افراد آزاد و از نظر عقلایی برابر، می‌باشد. (Rawls, 1971: 256)

جامعه بسامان بین‌المللی رالز با ابتدای بر نظریه آرمانی معقولیت عدالت جهانی، تلاش می‌کند تا پاسخ مناسبی برای بی‌عدالتی‌های جهان واقعی ارائه کند. در دموکراسی جهان شهری، «مردمان» - لیبرال و شایسته - کاملاً سامان‌یافته نسبت به جوامع تحت فشار و بی‌قانون به طور عادلانه رفتار می‌کنند. این امر مستلزم آن است که این مردمان وظیفه اخلاقی خود را در برابر بی‌عدالتی‌های بزرگ و مصائب اجتماعی گسترده جهان واقعی به درستی ایفا کنند. عدالت به مثابه انصاف در شرایط آرمانی قرارداد اجتماعی اصولی را برای جامعه پیشنهاد می‌کند که می‌تواند مورد اتفاق همگان قرار گیرد. بدین ترتیب، جامعه انسانی به عادلانه‌ترین شکل ممکن تحقق می‌پذیرد، اما این مفهوم از عدالت صرفاً به جوامع تک و تنها محدود نمی‌شود، بلکه می‌تواند به

طور مؤثر مسائل بین‌المللی را نیز در بر بگیرد. گسترش «نظریه داخلی عدالت به عرصه بین‌المللی موضوع اصلی قانون مردمان است»، با وجود این، گزارش رالز از عدالت بین‌المللی بین گرایش‌های نظری رقیب گرفتار شده است. از یک سو، سنت واقع‌گرایی سیاسی و تمرکز آن بر دولت-ملت به عنوان بازیگر اصلی در روابط بین‌الملل لحاظ شده است و از دیگر سو، گرایش جهان‌گرایی اولویت پیدا می‌کند که با کم‌بها ساختن نقش و جایگاه دولت-ملت، حول افراد و حقوق آنها دور می‌زند. (Hayden, 2002: 297)

به نظر جان رالز می‌توان بر سر نهادهای عادلانه به توافق رسید، زیرا همین دوفهم تفاوت خودکامانه و مصالحه عاقلانه در مفهوم عدالت پنهان هستند، جان رالز تصریح می‌کند که انسان چیزهای زیادی را عادلانه و ناعادلانه می‌پندارد نه تنها قوانین و نظام‌های اجتماعی بلکه هم-چنین کنش‌های گوناگون همچون تصمیم‌گیری‌ها و داورها ارزش‌های اخلاقی است، رالز از مهمترین نهادها قانون اساسی و با اهمیت‌ترین مناسبات اقتصادی و اجتماعی معرفی می‌نماید و برای نمونه از تأمین آزادی اندیشه و وجدان، بازارهای رقابت و مالکیت خصوصی بر اساس تولید و خانواده تک‌همسری را نام می‌برد. یکی از نکات مهم در زمینه اندیشه جان رالز این است که ما باید خودمان را در وضعیت قراردادی تصور کنیم باید در آن با همه کسانی که با ما در یک جامعه زندگی می‌کنند، بر سر اصل عدالتی توافق کنیم که باید بر آن جامعه حاکم باشد، به نظر رالز هر اصل عدالتی را که از این فرآیند توافق فرضی نتیجه می‌شود باید بهترین درک و فهم قابل دفع از عدالت دانست که برای ما قابل وصول است، لازم به ذکر است که رویکرد قراردادی در ابتدا توسط افلاطون ارائه شده بود و بعد توسط رواقیون مطرح شد که در نزد رواقیون عدالت تعهدی است برای صدمه نزدن یا صدمه ندیدن از یکدیگر و همین‌طور این رویکرد در نزد کانت نیز وجود دارد اما این جان رالز بود که قراردادی را در مقوله عدالت بصورت منسجم و جدی مطرح کرد، جان رالز با نقد نگرش فایده‌گرایانه معتقد بود که باید جامعه و ساختارها را مورد تأکید قرارداد، اصل مهم جان رالز این است که هر شخصی باید حدی برابر نسبت به گسترده‌ترین آزادی ممکن داشته باشد که با آزادی دیگران سازگاری داشته باشد، اصل تفاوت به این معناست که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را به نحوی سامان داد که از یک سو به نحو معقولی به نفع همگان باشد و بخصوص به نفع افراد سطح پائین جامعه یا افرادی که از امکانات کمی برخوردارند، از سویی دیگر به موقعیت‌ها و مقاماتی وصل باشند که مورد دسترس همه و گشوده به روی همگان می‌باشند.

هدف اساسی جان رالز این است که در چارچوب افکار و اندیشه‌های لیبرالیسم و آزادیخواهی

عدالتی بوجود بیآورد که مشکلات و چالش‌های دهه‌های اخیر جهان مدرن را و در واقع چالش‌های لیبرالیزم را برطرف کند به همین دلیل باید گفت اندیشه جان رالز در تقابل لیبرالیزم نیست. در واقع این متفکر از چارچوب و بستر آزادی به عدالت می‌نگرد و تلاش دارد تا یک نوع برابری منطقی و عقلانی میان انسانها ایجاد کند به همین دلیل می‌گوید باید خبرهای اولیه را بطور مساوی میان انسانها توزیع شود. نهاد توزیع کننده دولت می‌باشد، این نگرش وی بیانگر بازگشت یا توجه بیشتر متفکران لیبرالیزم به نقش دولت در تحقق عدالت می‌باشد. جان رالز یکی از شرایط اصلی برای تحقق عدالت را قرار گرفتن انسانها در وضعیت حجاب جهل می‌داند که در این شرایط انسانها بدون توجه به منافع گروهی، شخصی، نژادی و جنسی بتوانند اصول اساسی عدالت را انتخاب کنند. برخی از پیش شرط‌های وضع قرارداد برای تحقق عدالت عبارتند از؛

- (۱) خود را بدست حجاب جهل سپردن به نحوی که فرد فقط شخصیتی اخلاقی به حساب آید.
- (۲) خواستار حداکثر مقدار ممکن از خیرهای اولیه برای خود و خانواده خود شدن.
- (۳) دانستن اینکه شرایط عدالت در خود جامعه او اعمال خواهد شد.
- (۴) هردرک و فهم پیشنهادی از عدالت را تابع مقیدات مفهوم حقوق کرد.
- (۵) فرد می‌تواند هرکسی در جامعه باشد بنابراین انتخاب کردن فهمی از عدالت با علم به اینکه فرد ممکن است نا برخوردارترین عضو جامعه از آب درآید.
- (۶) برای اطمینان از اینکه فرد مقدار کافی از خیرهای اولیه را دریافت خواهد کرد، انتخاب فهمی از عدالت با استفاده از اصل یا قاعده بیشینه و کمینه که می‌گوید در وضعیت بی اطمینانی چنان انتخاب کن که امیدهای موفقیت کمینه شخص بیشینه شود، در واقع از نظر رالز این یک اصل عقلانی است که سلطه بر تصمیم‌گیری‌های انسانها دارد، وضعیتی که در آن انسانها دارای احتمالات و بی اطمینانی‌های بسیار زیادی هستند، چون نمی‌توانند برآوردی از احتمال اینکه فقیر خواهند بود یا ثروتمند، با استعداد یا بی استعداد داشته باشند. انسانها با فرض اینکه ممکن است کمترین امتیازی یا سهمی از جامعه ببرند یا در وضعیت عدالت به آنها برسد، خواستار فهمی از عدالت می‌شوند که بیشترین سود و امتیاز به آنها برسد.
- (۷) انسانها با توجه به اصول مختلف درکی از عدالت را انتخاب می‌کنند که اجازه نمی‌دهد هیچ فردی فدای جمع شود.

در واقع تلاش رالز رسیدن به تعادل انعکاسی است که در آن ادراکات شهودی ما پس از بررسی و واکاوی عمیق با معتقدات حساب شده نظریه‌هایی می‌سازیم که با نتایج آنها همخوانی و

سازگاری کاملی داشته باشد، در واقع رالز در این تفسیر خود علیرغم توجه به مسائل ذهنی و باطنی افراد بر مسئله قرارداد و اصول حساب شده تاکید بیشتری می‌ورزد و تصور او این است که انسانها همه اعمال خود را براساس هدفهای از پیش تعیین شده و بطور کلی هدفمند انجام می‌دهند، این متفکر سده ۲۰ معتقد است که باید از تفکر کاستی دوری جست چرا که باعث بوجود آمدن شکافها و اختلافات در میان نظام‌ها می‌شود، درواقع رالز معتقد است که باید نظام عدالتی بوجود آید که با همه رفتار یکسان و برابری داشته باشد فارغ از اینکه انسانها از چه استعداد، نژاد، امکانات و ویژگی‌هایی برخوردارند، اندیشه‌های رالز مورد انتقادات بسیار زیادی مواجه شد، برخی از دید کاربردی نشدن یا فقدان عملیاتی شدن آن سخن گفتند، برخی دیگر از بعد جامعه‌شناسی به این مسئله نگاه کردند برخی دیگر دیدگاه روانشناسی رالز را مورد نقد قرار دادند، برخی دیگر از زاویه لیبرالیسم و دفاع از لیبرالیسم به انتقاد از وی پرداختند که یکی از این نظریات اختیارگرایی بود که بیشتر از سوی نئو لیبرالها از جمله نوزیک در کتاب **آنارشی و اوتوپیا** ارائه گردید.

اتحادیه اروپا

تجربه تلخ ناشی از جنگ جهانی، وقوع جنگ سرد و گرایش کشورها به توسعه سیاسی و اقتصادی، موجب گسترش همکاری‌های منطقه‌ای در یک چارچوب سازماندهی شده در اقصی نقاط جهان شده است. این همکاری‌ها با اهداف گوناگون در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و غیره گسترش یافته‌اند که نمود آن را می‌توان در اتحادیه اروپا، آ. سه. آن، اکو، ناتو و غیره ملاحظه کرد. با فروپاشی شوروی و تسریع روند جهانی شدن، همکاری‌های منطقه‌ای، اهمیت بسیاری در سیاست خارجی کشورها یافته‌اند. کشورها برای جلوگیری از به حاشیه رفتن در نظام بین-المللی و جایگاه بهتر در سیاست و اقتصاد جهانی، به گسترش بیشتر همکاری‌ها پرداخته‌اند.

یکی از موارد نسبتاً موفق همکاری‌های منطقه‌ای، اتحادیه اروپا است که اکنون به صورت الگو و نماد همکاری و همگرایی منطقه‌ای برای سایر مناطق جهان تبدیل شده است. اساساً بسیاری از نظریه‌های مربوط به همگرایی منطقه‌ای، تحت تأثیر تجربیات و فراز و نشیب‌های اتحادیه اروپا بوده است. (Laursen, 2003: 3) این نهاد، یک اتحادیه اقتصادی - سیاسی است که از ۲۷ کشور اروپایی تشکیل شده است. منشأ اتحادیه اروپا به جامعه اقتصادی اروپا باز می‌گردد که در سال ۱۹۵۷، با معاهده رم بین شش کشور اروپایی شکل گرفت. از آن تاریخ با اضافه شدن اعضای جدید، اتحادیه اروپا بزرگ‌تر شد. در سال ۱۹۹۲، با امضای پیمان ماستریخت، اتحادیه اروپا،

جایگزین جامعه اروپایی گردید. در معاهده ساختاری فوق، سه ستون و پایه برای اتحادیه مزبور در نظر گرفته شده است که در ادامه بیان می‌شود:

۱- ستون اول که محوری است، بیانگر بعد اجتماع است و ترتیباتی را شامل می‌شود که در معاهدات جامعه اروپایی، جامعه زغال و فولاد اروپا، اوراتم، معاهده ماستریخت و لیسبون بیان شده‌اند. هدف از ستون مذکور، ایجاد هویت مشترک اروپایی، ادغام اقتصادی و فرهنگی اروپائیان است که شهروندی اروپایی، خط مشی‌های اجتماعی مشترک، اتحادیه اقتصادی و پولی و غیره از مصادیق آن هستند.

۲- ستون دوم، ترتیبات ناظر بر اتخاذ "سیاست خارجی و امنیتی مشترک" است که اقتدار و فواید وحدت اروپائیان را به رخ جهانیان می‌کشد.

۳- سومین ستون، مربوط به همکاری پلیسی و قضایی در موضوع‌های جنایی است که ورود و فعالیت تبهکاران و تروریست‌ها را در قلمرو اتحادیه اروپا محدود می‌کند و به ایجاد جامعه‌ای امن در سطح اروپا می‌انجامد. (King, 2010: 43-43)

اتحادیه مزبور با ۴/۴۹۷ میلیون نفر جمعیت و ۱۶ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹، بیشترین تولید ناخالص داخلی را دارد که ۳۱ درصد تولید ناخالص داخلی جهان است. همچنین اتحادیه اروپا با بیش از ۸۰۰ میلیارد یورو، بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی محسوب می‌شود. حضور چهار عضو از اعضای گروه هشت کشور صنعتی دنیا (آلمان، فرانسه، انگلیس و ایتالیا) در اتحادیه اروپا و در اختیار داشتن ۲۴ درصد از کل تجارت جهانی، بیانگر اقتصاد برتر و پیشرفته اتحادیه اروپا است. (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۸: ۸۱)

پذیرش پول واحد یورو از سال ۱۹۹۹ و گردش رسمی آن از اول ژانویه ۲۰۰۲، سیاست مشترک کشاورزی، سیاست مشترک مهاجرت و پناهندگی، پیمان شنگن، سیاست دفاعی مشترک و تشکیل ارتش اروپایی، مفهوم شهروندی مشترک و سیاست مالیاتی مشترک، از مهمترین طرح‌های اتحادیه اروپا برای تبدیل شدن به بازیگری قدرتمند در نظام بین‌المللی هستند که همکاری‌ها را از حالت بین دولتی به سوی فدرالیسم سوق داده‌اند و سیر تکاملی آن همچنان ادامه دارد. (Yesilada, 2009: 51)

کاربرد نظریه صلح دموکراتیک جان رالز در اتحادیه اروپا

از نظر رالز، همه دولت‌ها، استحقاق داشتن یک جایگاه تمام و کمال و برابر در جامعه بین‌المللی را ندارد بلکه تنها «جمهوری‌های مبتنی بر قانون اساسی» می‌توانند از این جایگاه برخوردار

شوند. او استدلال می‌کند که حداقل دو نوع جمهوری مبتنی بر قانون اساسی وجود دارند: یکی لیبرال دموکراسی‌ها و دیگری جوامع شریفی که نه لیبرال و نه دموکرات هستند. آنها هر دو مستحق یک جایگاه در عرصه بین‌المللی‌اند زیرا در آنها، مردم به میزان زیادی حق خود-مختاری دارند و هر دو مصداق آن چیزی هستند که رالز «ملل» می‌نامد.

رالز معتقد است در لیبرال دموکراسی‌ها افراد به عنوان شهروندان آزاد و برابر تلقی می‌شوند. این جوامع، برای همه‌ی شهروندان، حقوق و فرصت‌های اساسی را تضمین می‌کنند. آنها برای این حقوق و فرصت‌ها- برخلاف ایده‌های «منفعت عام» یا «ارزش‌های کمال گرایانه»- اولویت خاصی قائلند و امنیت اجتماعی را در حد کافی و برای استفاده مؤثر از آزادی‌های فردی، فراهم می‌کنند. (Rawls, 1999b, 581-582) جوامع شریف نیز با اینکه نه لیبرال و نه دموکراتند اما بی‌تردید، شرایط حقوق سیاسی و عدالت را برای همه اعضای خود تضمین می‌کنند و اصول عدالت مندرج در قانون ملل را گرامی می‌دارند. (Rawls, 1999a: 37)

نظام‌های لیبرال دموکرات و شریف، چند ویژگی مهم دارند که به آنان شخصیت حقوقی و اخلاقی می‌بخشد: نخست اینکه دارای یک اتحاد فرهنگی بسنده‌اند که به آنها اجازه می‌دهند اهداف معین و یکسانی را به عنوان یک گروه در پیش گیرند. همچنین اعضای آنها احساس می‌کنند یک ملت واحدند که این احساس از زبان، مذهب، قلمرو جغرافیایی، تاریخ ملی و نیز احساسات مشترک از موفقیت‌ها و شکست‌ها ناشی می‌شود. دوم اینکه آنها به شیوه‌ای نهادینه شده، اهدافشان را پیش می‌برند و سوم اینکه برای تعقیب منظم اهداف ملی خویش طبق اصول «عدالت بین‌المللی» قابلیت لازم را دارند و مایلند تا به صورت منصفانه‌ای با هم به همکاری بپردازند و سرانجام اینکه اعضای این جوامع، مطابق با مفهوم عدالت که به طور جمعی و داوطلبانه و بدون اعمال فشار شدید یا فریب و نیرنگ، مورد تأکید قرار گرفته است، خود را در قالب یک ملت، سازماندهی می‌کنند. رالز این جوامع را در اصطلاح «سازمان‌یافته» نیز می‌نامد. (Rawls, 1999a: 4,19, 46-47)

برای اینکه یک دولت بتواند شایسته نام «سازمان‌یافته» شود، نیازی نیست که حتماً لیبرال و یا دموکرات باشد بلکه می‌تواند حداقل یک دولت شریف بوده و البته قادر به ایجاد باورها و تعهدات اخلاقی فرمانبرداری در بین اعضایش باشد. (Reidy, 2007: 5) از دید این جوامع، عدالت بر مبنای نقص ناپذیری حقوق «فرد» شکل می‌گیرد؛ در واقع آنان جامعه را صرفاً یک سیستم همکاری می‌دانند که علت وجودی آن نفع رسانی یکایک افراد و نه نفع جمعی یا گروهی است. (Costa, 2005: 50) کوپر در تصدیق این حقیقت که حاکمیت در چنین دولت‌هایی دور از

استبداد و خودکامگی است، مفهوم مورد نظر رالز را به عنوان «دول ظریف» توصیف می‌کند. (shue, 2002: 309)

رالز چنین می‌اندیشد که از نظر دولت‌های لیبرال دموکرات، گسترش دایره شناسایی و احترام در عرصه بین‌المللی به دولت‌های شریف سامان یافته، امری عاقلانه و نیز معقولانه خواهد بود. به اعتقاد رالز «ملزومات عدالت» حکم می‌کند که دولت‌ها برای منافع متقابل، همکاری را به عنوان معقولانه‌ترین راه برگزینند. منظور از ملزومات عدالت این است که «هم وحدت منافع وجود داشته باشد، زیرا همکاری اجتماعی زندگی بهتری را برای همه ممکن می‌سازد و هم تضاد منافع، زیرا افراد به شیوه توزیع منافع حاصل از همکاری خود بی‌اعتنا نیستند». (Rawls, 1971: 4)

انسان‌ها از یک طرف در پی منافع و علایق شخصی خویش هستند و از سوی دیگر این منافع و علایق میان آنها مشابه یکدیگر است و ممکن است تلاش برای دست یافتن بدانها، منجر به درگیری و منازعه شود، لذا مجبورند همکاری را به عنوان عاقلانه‌ترین و معقولانه‌ترین راه برای دستیابی به اهداف مورد نظر خویش برگزینند. «این در واقع همان وضعیتی است که رالز به عنوان ریسک مشترک برای نفع متقابل در نظر دارد و اصولی را که بر توزیع ثمرات حاصل از این ریسک نظارت دارند، اصول عدالت می‌نامد. بر مبنای همین ملزومات عدالت که رالز در سطح داخلی بیان می‌کند، همکاری و روابط بین‌المللی نیز شکل خواهد گرفت. در واقع در سطح جهانی نیز همان کمبود اساسی منابع وجود دارد و مردم به طور فزاینده‌ای با هم در سراسر جهان به رقابت در حوزه منابع مشترک می‌پردازند؛ در حالی که به طور متقابل بی‌غرض هستند و اعلام می‌کنند که ادعاهای یکسانشان بر این منابع، نیازی به جنگ و مشاجره ندارد».

(Garcia, 2005: 15) رالز سپس به موضوع عدالت بین‌المللی و در نتیجه به مسئله «حقوق بشر» از نقطه نظر یک دولت عادل در ارتباط با شناسایی و تعریف اصولی که باید بر رابطه‌اش با دیگر دول عادل حکمفرما باشد، نزدیک می‌شود. او این کار را به صورتی جداگانه انجام می‌دهد زیرا از نظر او، یک «حکومت جهانی» که بتواند به همه مردم در یک ملت واحد (با یک سیستم گردش پول واحد، یک سیستم قضایی، یک مقننه و یک مجریه جهانی و ...) شکل دهد، در واقع وجود ندارد. دلیل دیگر برای پرداختن به این شیوه آن است که از نظر رالز، یک دولت عادل در تملک و تحت تأثیر شهروندانش است و به وسیله شهروندان و مقاماتی که از طریق قانون اساسی تعیین شده‌اند، سازماندهی شده است. رالز این قابلیت‌های اخلاقی را برای همکاری‌های معقولانه ضروری می‌داند. (Nickel & Reidy, 2009: 21)

منظور از همگرایی‌فرآیندی است که در آن دولت‌های ملی برای حفظ منافع جمعی به همکاری

گسترده با یکدیگر در زمینه‌های تجاری، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی می‌پردازند و به سوی وحدت گام می‌بردارند.

از طرفی بر اساس نظریه صلح دموکراتیک در یک دموکراسی، که مبتنی بر ارزش‌های معین و مسلمی مانند آزادی و حقوق فردی است، وضعیت به این صورت نیست. زیرا این ارزش‌ها به سیاست خارجی نیز سرایت می‌کنند و دموکراسی را از درگیر شدن در جنگ منصرف می‌نمایند. چون جنگ، تجاوز از هنجارهای اساسی و بنیادی دموکراسی خواهد بود. نظریه صلح دموکراتیک، بیشتر به همکاری دولت‌ها در امور سیاسی مربوط است، ولی بی‌تردید، درک متقابل سیاسی و اهمیت دادن نظام‌های دموکراتیک به گفتگوی دوجانبه و همکاری، آنها را به همکاری‌های اقتصادی و منطقه‌گرایی نیز سوق می‌دهد.

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در همگرایی یا واگرایی کشورها در عرصه نظام بین‌الملل، میزان تقارب یا تفارق ساختارها و ماهیت سیاسی دولت‌های حاکم است. هر قدر دو کشور از نظر ساختار و ارزش‌های سیاسی، تجانس و تشابه بیشتری داشته باشند، همگرایی میان آنها بیشتر می‌شود. در حالی که اختلاف در این حوزه، موجب افزایش دوری دولت‌ها از یکدیگر می‌شود.

بنابراین براساس نظریه رالز در خصوص انسجام سیاسی در اتحادیه اروپا، شاهد یک نوع همگنی و یکدستی نسبی بین ساختارهای سیاسی حاکم بر کشورهای اروپایی هستیم. با پایان جنگ جهانی دوم، نظام‌های غیردموکراتیک و فاشیستی در آلمان و ایتالیا جای خود را به نظام‌هایی بر پایه اصول لیبرال دموکراسی دادند. این روند هماهنگی در ساختار سیاسی کشورهای اروپایی، با مرگ ژنرال فرانکو در اسپانیا و برکناری سالازار در پرتغال و سقوط دیکتاتوری یونان، کامل شد. در این راستا، در معیارهایی که برای عضویت در اتحادیه اروپا تعیین شده است، بر دموکراتیک بودن و اصول و ارزش‌های لیبرالیسم تأکید شده است. (Yesilada, 2007: 4) همچنین در همه معاهدات اروپایی، ارزش‌های لیبرال دموکراسی ترویج شده و مورد احترام قرار گرفته است. بنابراین، می‌توان گفت که ایدئولوژی لیبرال دموکراسی، پایه و اساس حکومت‌داری در کشورهای عضو و نیز اتحادیه اروپا است. اشتراک در ارزش‌ها، موجب اشتراک در اهداف و اولویت‌های کشورهای عضو و وحدت در موضع‌گیری داخلی و خارجی آنها شده است.

از طرفی دیگر در اتحادیه اروپا علاوه بر انسجام سیاسی و وجود حکومت لیبرال دموکراسی، شاهد انسجام در ساختارهای اقتصادی کشورهای عضو یا به عبارتی مشابهت و اشتراک در ساختار نظام اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا هستیم. ساختار اقتصادی همه اعضای اتحادیه اروپا، مبتنی بر اقتصاد سرمایه‌داری و بازار است. موارد زیر، از ویژگی‌های اقتصاد بازار هستند:

۱- به رسمیت شناختن حق مالکیت خصوصی توسط دولت‌ها،

۲- مداخله حداقلی دولت در اقتصاد،

۳- مبادله آزاد.

به اعتقاد لیبرال‌ها، یکی از پیش شرط‌های رشد و توسعه اقتصادی، مبادله آزاد کالا و رقابتی بودن بازار است که می‌تواند به کیفیت بیشتر کالا و قیمت ارزانتر آن و در نتیجه رفاه بیشتر مردم منجر شود. از پیش شرط‌های ایجاد مبادله آزاد، حذف موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و رفت و آمد آزاد عوامل و نیروهای تولید و سرمایه در بین کشورها است. وجود ساختار اقتصادی یکسان در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، روند همکاری‌های اقتصادی در اتحادیه را تسهیل و تسریع کرده است. همچنین اتحادیه برای جلوگیری از ایجاد اختلال در روند همگرایی ناشی از عضویت اعضای جدید در معیارهای کپنهاگ، یکی از پیش شرط‌های ورود به اتحادیه اروپا را وجود اقتصاد بازاری اعلام کرده است. (Slobodchikoff, 2010: 3)

یکی دیگر از دلایل موفقیت همگرایی در اتحادیه‌ی اروپا، بنیه اقتصادی قوی کشورهای عضو است. تولید ناخالص داخلی اتحادیه در سال ۲۰۰۹، ۱۶/۲۷ تریلیون دلار بود که از این نظر، رتبه اول را در جهان دارد. در رتبه‌بندی تولید ناخالص داخلی در جهان، پنج عضو اتحادیه، رتبه زیر ده دارند. علاوه بر تولید ناخالص داخلی بالا، اتحادیه اروپا با بیش از ۸۰۰ میلیارد یورو، بزرگترین سرمایه‌گذار خارجی محسوب می‌شود. (خالوزاده و کیانی، ۱۳۸۸: ۸۱) مکملیت اقتصادی یکی دیگر از دلایل موفقیت همگرایی در اتحادیه بوده است. ۶۴ درصد از تجارت اتحادیه اروپا، درون منطقه‌ای است که توان بالای کشورهای عضو اتحادیه را در تأمین نیازهای یکدیگر نشان می‌دهد. (شیخ الاسلامی و شهابی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)

شرایط اقتصادی مناسب موجب شده است که اولاً، نیاز کشورهای اروپایی به فناوری و سرمایه، در داخل خود اروپا رفع شود و به جای وابستگی به عوامل برون منطقه‌ای، وابستگی متقابل درون منطقه‌ای تقویت شود و وفاداری و انسجام سازمانی بهبود یابد. همچنین به لحاظ موفقیت اقتصادی، اتحادیه اروپا تاکنون موفق به ایجاد پول واحد و یک بازار مشترک پویا شده است که در آن نیروی انسانی، کالا، خدمات و سرمایه به راحتی و آزادانه تبادل می‌شوند.

بسیاری از سیاست‌های اتحادیه اروپا به ایجاد و حفظ بازاری واحد و اثربخش مرتبط است. برای وضع استانداردهای هماهنگ، به میزان بسیاری تلاش شده است تا سودهای اقتصادی از طریق ایجاد بازارهای بزرگتر و اثربخش حاصل شود. بازار واحد از طریق اعمال سیاست‌های زیر ایجاد شده است:

- ۱- تجارت آزاد کالاها و خدمات در میان کشورهای عضو،
- ۲- قانون رقابت اتحادیه اروپا که فعالیت‌های ضد رقابتی شرکت‌ها را از طریق قانون ضد-تراست مدیریت می‌کند. معاهده شینگن، حذف نظارت بر مرزهای داخلی و نیز هماهنگ سازی نظارت بر مرزهای خارجی را میان کشورهای عضو میسر کرده است.
- ۳- آزادی شهروندان کشورهای عضو برای زندگی و کار همراه با همسران و فرزندان‌شان در هر جایی از اتحادیه اروپا.
- ۴- جابجایی آزادانه سرمایه میان کشورهای عضو.
- ۵- هماهنگ کردن مقررات دولتی، قانون شرکت‌ها و ثبت علامت‌های تجاری.
- ۶- هماهنگی وسیع سیاست‌های محیط زیست در سراسر اتحادیه.
- ۷- تدوین نظام هماهنگ مالیات غیرمستقیم، مالیات بر ارزش افزوده و نیز عوارض گمرکی و مالیات غیرمستقیم مشترک بر محصولات.
- ۸- اتخاذ سیاست مشترک کشاورزی، هدف اصلی سیاست یارانه‌ای مذکور، این است که تولید حداقل میزان محصولات کشاورزی تضمین شود تا مردم اروپا، همواره غذای کافی برای خوردن داشته باشند و از این طریق، استاندارد زندگی عادلانه نیز برای کسانی که زندگی‌شان به کشاورزی وابسته است، حفظ شود.
- ۹- تأمین اعتبار برای رشد و توسعه مناطق محروم.
- ۱۰- ایجاد تعرفه گمرکی خارجی مشترک و اتخاذ مواضع مشترک در مذاکره‌های بین‌المللی تجاری.
- ۱۱- تأمین اعتبار به منظور کمک به بسیاری از کشورهای در حال توسعه.
- ۱۲- ایجاد جامعه انرژی تک بازاری از طریق معاهده جامعه انرژی جنوب - شرق اروپا.
- ۱۳- ایجاد منطقه مشترک هواپیمایی اروپا. (Yesilada, 2009: 11-50) همچنین وحدت پولی اروپا با واحد یورو، به مثابه نقطه عطف و بزرگترین نماد در روند اتحاد و یکپارچگی. اروپا و بزرگترین تلاش برای یکسان کردن واحدهای پولی در جهان است. نیل به پول واحد، نماد هویت مشترک اروپا و سمبل وحدت آن است. یورو واحد پول اروپا از اول ژانویه ۲۰۰۲، در هفده کشور عضو اتحادیه اروپا به گردش درآمد و رسماً به عنوان پول رایج این کشورها تعیین گردید. ایجاد پول مشترک به وحدت سیاسی و رونق اقتصادی اروپا کمک کرده است. یکپارچگی پولی یکی از آخرین و مهمترین مراحل اتحاد اقتصادی اروپا بوده است. در این مرحله، همه ساختارهای اقتصادی و به ویژه ساختارهای سیاستگذاری اقتصادی در این کشورها به سوی

یکدیگر همگرا شده‌اند و بانک مرکزی اروپا (مستقل از کشورهای عضو) به اتخاذ سیاست‌ها و نظارت بر آنها می‌پردازد. (خالوزاده، ۱۳۸۵: ۲۰۰-۱۹۱)

از جمله اقدامات دیگر اتحادیه اروپا برای ایجاد هویت مشترک اروپایی و تعمیق همگرایی در اتحادیه اروپا، تلاش برای افزایش ارتباطات بین جوامع اروپایی در زمینه‌های مختلف است. از جمله می‌توان مبادله دانش‌آموزان و دانشجویان در اتحادیه اروپا را بیان کرد که از اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز شد. این مبادله از مراحل اولیه تحصیل می‌تواند شروع شود و تا بالاترین مرحله تحصیل ادامه یابد. این برنامه "اراسموس" نام دارد و ترکیه و کشورهای اروپایی را که عضو نیستند، شامل می‌شود. حدود یک و نیم میلیون دانشجو در برنامه مذکور شرکت کرده‌اند. از جمله اقدامات دیگر که در این زمینه انجام شد، پیمان شنگن بود که در سال ۱۹۸۵، اعضای جامعه اروپایی آن را تصویب کردند. بر اساس پیمان مذکور، مردم کشورهای عضو پیمان، بدون نیاز به روایید، آزادانه در کشورهای عضو حرکت می‌کنند و فقط کافی است که گذرنامه یک کشور را داشته باشند. (Godse, 2010: 24)

در زمینه فرهنگی نیز اتحادیه اروپا به دلیل وسعت و تاریخ دیرینه‌اش، اقوام و مذاهب‌های متعددی دارد. اکثر کشورهای تشکیل‌دهنده اتحادیه اروپا، از تنوع قومی و مذهبی گسترده‌تری نسبت به سایر کشورهای جهان برخوردار هستند. تنوع قومی و مذهبی موجود در این کشورها را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم که اروپا، رشد و توسعه همه جانبه خود را آغاز کرد، به پناهگاهی جذاب برای مهاجران کشورهای در حال توسعه آسیای و آفریقایی تبدیل شد که از وضعیت اقتصادی و سیاسی خوبی برخوردار نبودند. بنابراین سیل مهاجران از آفریقا و آسیا به کشورهای اروپایی، بافت جمعیتی را در اروپا تغییر داد و یک نوع تنوع قومی و مذهبی شدیدی را در کشورهای اروپایی پدید آورد. بخش دیگر تنوع قومی و مذهبی موجود، به خود اروپایی‌هایی بر می‌گردد که از قبل در اروپا ساکن بوده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که همه کشورهای اتحادیه اروپا از قبل یا به دلیل مهاجرت، چندقومی و مذهبی محسوب شده‌اند. از لحاظ مذهبی، اتحادیه از تنوع مذهبی بسیاری برخوردار است. پیروان مذاهب‌های کاتولیک و پروتستان، اکثریت را تشکیل می‌دهند. همچنین پیروان ارتدوکس، یهود و مذاهب دیگر نیز در اتحادیه وجود دارند. دین اسلام نیز یکی از ادیان رو به رشد در اتحادیه‌ی اروپا است که ۲۰ میلیون پیرو دارد. (ایزدی، ۱۳۸۹: ۸۹)

دولت‌های اروپایی برای جلوگیری از منازعات قومی و مذهبی ناشی از تنوع، به اتخاذ سیاست چند فرهنگ‌گرایی مبادرت کردند که در این سیاست، هویت‌های جداگانه قومی و مذهبی با

حقوق خاص خود به رسمیت شناخته شده‌اند. در راستای سیاست مذکور، اتحادیه اروپا در صدد است "ملت، مبتنی بر جامعه‌ی مدنی" را جایگزین "ملت مبتنی بر تعلقات قومی" کند. در تکمیل این اقدامات، اتحادیه اروپا برای ایجاد یک هویت فراملی اروپایی، به دیپلماسی فرهنگی رو آورده است. ماده ۳ معاهده ماستریخت با عنوان "ساماندهی همکاری‌های فرهنگی و ضرورت شکوفایی فرهنگ دولت‌های عضو جامعه اروپایی"، اتحادیه را به اقدامات فرهنگی سوق می‌دهد. به طور کلی، سیاست اروپا در حوزه فرهنگی و اجتماعی در وهله اول، جلوگیری از ایجاد منازعات قومی و مذهبی و در مرحله بعد، جذب آنها در یک هویت بزرگتر فراملی اروپایی است. (حقیقی، ۱۳۸۶: ۱۷۸)

بنابراین با بررسی اجمالی اتحادیه اروپا علی‌رغم اختلافات عمیقی که بین اعضای آن وجود دارد نظریه صلح دموکراتیک جان رالز در مورد این اتحادیه عینیت‌یافته و اعضای آن توانسته با وجود اختلافات، تکرر و تنوع عقاید موجود میان سران کشورهای عضو اتحادیه، در بسیاری از موارد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به اجماع بر پایه مشترکات برسند. چرا که همگرایی - ای که در اتحادیه اروپا وجود دارد به خصوص در زمینه تحقق عدالت در سطح جهانی، مصداق و نمونه‌ای از جامعه دموکراتیک است که رالز مطرح می‌کند.

نتیجه‌گیری

نظام بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم دگرگونی عظیمی را به همراه داشت. ابعاد مصیبت - آمیز دو جنگ جهانی به ویژه جنگ جهانی دوم و ابعاد آن، انگیزه‌ای را جهت تغییرات سریع و عظیم به وجود آورد یعنی توسعه و گسترش رژیم حقوق بشر، محدودیت‌های هنجاری مشروعیت جنگ و تشکیل سازمان ملل متحد. با توجه به این دگرگونی‌ها و افول استعمار، نظریه و عمل سیاسی با دگرگونی‌های زیادی روبرو شد. یکی از بزرگترین چالش‌های نظام نوین بین - المللی، فراهم آوردن معیارهای مناسب جهت اجرای عدالت با نظام در حال ظهور بود. از این جهت جان رالز تأثیرگذارترین نظریه‌پرداز قرن بیستم محسوب می‌گردد. در این راستا نظریه صلح دموکراتیک جان رالز که در کتاب **حقوق مردم** مستتر است می‌تواند وظیفه خود را به عنوان خطوط راهنمای ترویج صلح، ثبات و عدالت بین‌المللی انجام دهد. از نظر رالز یکی از مهمترین اهداف فلسفه سیاسی ارائه‌ی یک تبیین سیاسی از عدالت است که باید نقش تنظیم‌کننده داشته باشد و بتوان ایده‌ها و ارزش‌های نظام دموکراتیک را در رابطه با آن تنظیم کرد و از این طریق اهدافی را که قانون اساسی باید به آنها دست یابد و حدودی را که باید

برای خود قائل شود مشخص کرد. یعنی باید از پشتیبانی اجماع بر پایه مشترکات بهره‌مند گردد. اجماع بر پایه مشترکات به ما این امکان را می‌دهد که بفهمیم؛ چگونه یک نظام که بر پایه قانون اساسی بنا شده است و بر اساس پدیده تکرر مشخص شده می‌تواند علی‌رغم اختلافات عمیقش، به یمن پذیرش عمومی از یک دریافت سیاسی و معقول از عدالت، ثبات و وحدت اجتماعی‌اش را حفظ کند.

در این میان اتحادیه اروپا علی‌رغم اختلافات عمیقی که بین اعضای آن وجود دارد نظریه‌ی صلح دموکراتیک در مورد این اتحادیه، عینیت‌یافته و اعضای آن توانسته با وجود اختلافات، تکرر و تنوع عقاید موجود میان سران کشورهای عضو اتحادیه، در بسیاری از موارد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به اجماع بر پایه مشترکات برسند.

مشاهده نمونه‌های ملموس در اتحادیه اروپایی که با مفاهیم کلیدی در اندیشه رالز همسویی دارند، از جمله: وجود تعدد و تکرر عقاید، پذیرش اصل تساهل، معقول بودن اعضای اتحادیه، پذیرش اصل مرجعیت خرد عمومی و تعهد اعضای اتحادیه به ثبات اتحادیه و قوانین موضوعه آن، همه و همه دال بر عینیت نظریه رالز در اتحادیه اروپایی هستند این مستندات نشان می‌دهند که یکی از علل موفقیت اتحادیه اروپایی در همگرایی و ایفای نقش مشترک در جامعه جهانی، وجود اجتماعی بر پایه مشترکات میان اعضای آن بوده است. تجربه شکل‌گیری اتحادیه اروپایی به عنوان مصداقی از تحقق نظریه صلح دموکراتیک جان رالز، می‌تواند در ارتقاء روندهای اجتماعی در سایر مناطق و کشورها، مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

کتاب

- ایزدی، پیروزی (۱۳۸۹)، **اسلام در اتحادیه اروپا**، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۲۵
- ام گریکو، ژوزف (۱۳۸۵)، **اقتدارگرایی و محدودیت‌های همکاری: نقدی واقع‌گرا از نوترین نهادگرایی لیبرال در اندرون**، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- حقیقی، رضا (۱۳۸۶)، **فرهنگ و دیپلماسی (دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال ایران)**، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۵)، **اتحادیه اروپایی**، تهران، سمت
- سعید خالوزاده، داوود کیانی (۱۳۸۸)، **اتحادیه اروپا و نظام بین‌الملل**، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۷)، **تاریخ فلسفه سیاسی غرب: عصر جدید و سده نوزدهم**، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۰)، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، تهران، سمت

English References

Books

- King, Brad R. (2010), **After Lisbon: a More Political European Union**, Mapping Politics, 2
- Rawls, John (1971), **A Theory of Justice**, (Cambridge: Harvard University Press
- Rawls, John, **Collected Papers**, Edited by Samuel Freeman, (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1999b)
- Szayna, Thoms S. (2001), **The Emergence of Peer Competitors: A Framework for Analysis**, Pittsburgh: Rand
- Shue, Henry, (2002), **Rawls and the Outlaws**, Politics, Philosophy & Economics

Articles

- Costa, M. (2005), **Human Rights and the Global Original Position Argument in the Law of Peoples**, Journal of Social Philosophy, 36 (1)
- David Reidy, A. & J. D. (2007), **A Justice Global Economy: in Defense of Rawls**, Journal Ethics, 11.2
- Slobodchikoff, Michael O. (2010), **The New European Union: Integration as a Means of Norm Diffusion**, Journal on Ethnopolitics and Minority Issues in Europe, 9(1)

site

- Asrudian (2008), **Is Democratization Making International Relations More Peaceful?**, <http://asrudiancenter.wordpress.com/.../is-democratization-making-international-relations-more-peaceful>
- Garcia, Frank J. (2005), **Globalization, Global Community and the Possibility of Global Justice**, in: Boston College law school research, paper No, 56, February 3, available at: <http://ssrn.com/abstract=661564>
- Godse, Anita R. (2010), **Progression and Evaluation of Financial Integration in the European Union**, University of Pittsburgh .Rummel, R. J. (1997), **Power Kills**, Chapter 8: "On the Nature of Democracy", <http://www.hawaii.edu/powerkills/PK.CHAP8.HTM>
- James Nickel, W. & David A Reidy, (2009), **Philosophical Foundations**, Spring, available at: <http://ssrn.com/abstract=1432868>
- Yesilada, Birol, A. (2007), **Some Expected and Some Not-So-Expected Benefits Turkey's EU Membership for Both Parties**. Retrieved from: <http://aei.pitt.edu/8027/01/yesilada-b-08e.pdf>

